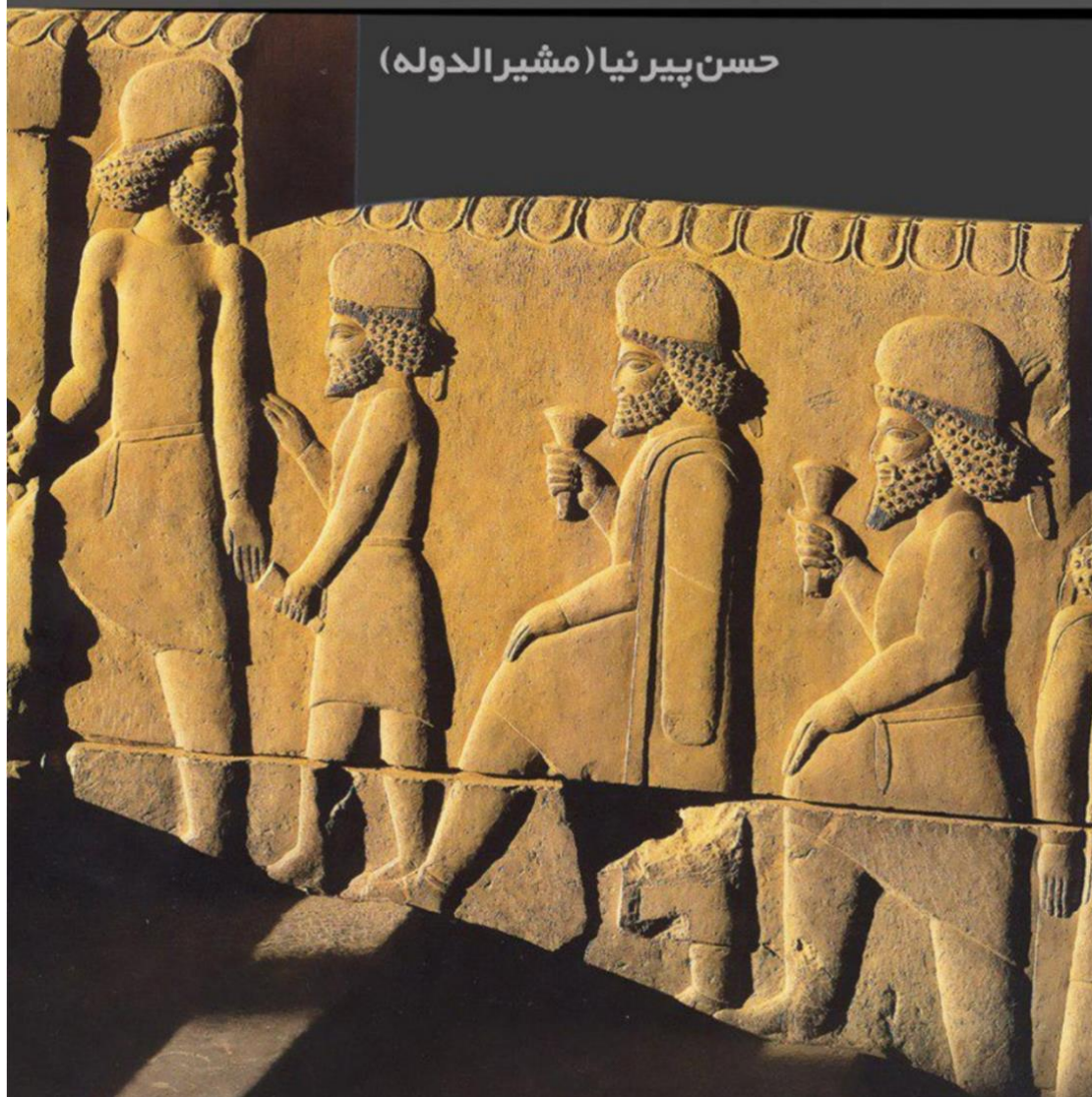






# ایران قبل از اسلام

حسن پیرنیا (مشیرالدوله)



## مختصری از تاریخ عیلام

### مقدمه

اطلاع ما بر ایلام تا چهل سال قبل منجر به ذکر مجملی بود که تورات از آن نموده و اسم کدر لاعمر پادشاه ایلام را در ضمن حکایتی برده است. مورخین عهد قدیم هم چنانچه از نوشته‌های آنها معلوم است اطلاعاتی راجع به ایلام نداشتند حال بدین منوال بود تا حفاریات شوش پیش آمد. اول کسی که تحقیقات علمی راجع به شوش نمود لفتوس انگلیسی بود ولیکن حفاریات متمادی علمی به دست دو هیئت علمی فرانسوی به عمل آمد. اول مارسل دیولافوا در ۱۸۸۴ م. شروع به عملیات نمود. قصر داریوش اول و قصری را که بعدها اردشیر دوم هخامنشی روی خرابه‌های قصر اول ساخته بود و امروز تل خاکی است کشف کرد.

بعد از او هیئت دیگری در تحت ریاست دمرگان حفاریات را دنبال نمود. اگرچه حفاریات شوش هنوز به اتمام نرسیده و چنان که گویند نیم قرن لازم است تا این کار به انجام برسد با وجود این از آنچه تا به حال بدست آمده تاریخ عیلام تا اندازه‌های روشن شده و یک دولت بر دولتهای بزرگ مشرق قدیم افزوده چون این مختصر گنجایش تاریخ مفصل ایلام را ندارد به ذکر مطالب عمده اکتفا می‌کنیم. حدود ایلام: در عهد قدیمه ایلام اطلاق میشد به مملکتی که از این ولایات ترکیب یافته بود. خوزستان - لرستان - پشت کوه - کوه‌های بختیاری. حدود این مملکت از طرف مغرب دجله بود از طرف مشرق قسمتی از پارس از سمت شمال راهی که از بابل به همدان میرفت و از سمت جنوب خلیج فارس تا بوشهر شهرهای مهم این مملکت را چنین نوشته اند. ۱

- شوش که مهم ترین شهر ایلام و چنان که معلوم شده از قدیم ترین شهرهای عالم بوده است.

۲- ماداکتو روی رود کرخه.

۳- خایدالو که گمان می‌کنند در جای خرم آباد امروزی بنا شده بود.

۴- اهواز اهالی ایلام مملکت خود را (انزان سوسونکا) مینامیدند. کلمه ایلام به معنی کوهستان است و اطلاق به آن قسمتی میشد که کوهستان بود.

نژاد: راجع به مردمان بومی این مملکت عقیده دیولافوا و دمرگان این است که بومیهای اولی این مملکت حبشی بودند برخی عقیده دارند که سواحل خلیج فارس تا مکران و بلوچستان از حبشیهای مسکون بوده به هر حال بعد از قرون زیاد مردمانی که در اطراف

شط العرب و رأس خلیج عربی سکنی داشته و موسوم به سومریها بودند به این مملکت آمده، غلبه یافتند. بعد از آنها مردمانی سامی نژاد به این مملکت آمدند ولی استیلای آنها در قسمت کوهستانی آن دوامی نداشت. از مردمان کوهستانی اسم کوسیه یا کیس سیها زیاد برده شده یونانیها آنها را اکسیان نامیده‌اند. اینها مردمی بودند استقلال طلب و مطیع کردن آنها خیلی دشوار بود. چنان که تسلط خارجیها بر آنها دوامی نداشت. شایان ذکر است که اینها از اسکندر در موقعی کهاز شوش به فارس میرفت مطالبه باج کردند و در مراجعت از هند به بابل اسکندر با اینها جنگ کرد ولی بالاخره باز باج آنها را بخشید.

زبان: قدیمی ترین زبان اهالی این مملکت زبان آنزانی است که به عقیده دمرگان در سه هزار سال ق.م. متروک شده و پس از آن زبان

که با هیئت علمی فرانسوی بوده این است که زبان مزبور به

سومری و زبان سامی در اینجا رواج یافته بعد باز می‌بینیم که در ۱۵۰۰ سال ق.م. دفعتا زبان آنزانی زنده و استعمال شده و از اینجا می‌توان حدس زد که زبان آنزانی در میان اهالی معمول بوده ولی کتیبها به زبان سومری و سامی نوشته میشده زیرا اگر زبانی مرد دیگر زنده نمیشود. در باب زبان آنزانی عقیده عالم معروف پرشیل استعمال میشده است. مثل یکی از پادشاهان ایلام موسوم به

زبانهای (اورال و آلتائی) نزدیک بوده است. خط: خط ایلامی میخی است یعنی علامات به شکل میخ است که به طور افقی یا عمودی استعمال شده و معلوم است که شکل خط

ایلامیها از سومریها اقتباس کردهاند ولی خط میخی ایلامی خط

مستقلی است. یعنی علامت هر دو خط یکی نیست و بنابراین با دانستن خط بابلی خط ایلامی را نمی توان خواند. ارقام ایلامی هم با ارقام بابلی تفاوت داشته است. این خط بعدها با خطوط دیگر مترادفا

باش شوشیناک که سلطنتش قبل از غلبه سومریهای شهر اور بر

ایلام بوده مجسمهای از سنگ ساخته که شکل آن چنین است پادشاه بر تختی از سنگ نشسته و کلماتی از سمت راست آن به خط ایلامی و از طرف چپ به خط بابلی نوشته شده است. مذهب: این مسئله تاریک است ولی باز این کلیات معلوم شده عالم

در نظر ایلامیها پر از ارواح بوده خدای بزرگ را شیوشیناک مینامیدند ولی پرستش او فقط به پادشاهان و کهنه اختصاص داشته است. بعد از او به شش ربالنوع (الهه) و پس از آنها به گروهی از ارواح معتقد بودند و هر کدام از ارواح را خدای محلی میدانستند. ایلامیها هم مانند بابلیها مجسمه خدایان را میساختند و وقتی که مجسمه شهری را به شهر دیگر میبردند عقیده داشتند که خدای آن شهر را انتقال دادهاند بنابراین مذاهب آنها شرک و بتپرستی بوده، کهنه بسیار قوی و منتفذ بودند. کلیه مذاهب آنان شباهت زیاد به مذهب بابلیها دارد و چنین به نظر می آید که آداب مذهبی آنان هم به آداب مذهبی بابل شباهت داشته است.

شهر شوش: دمرگان خرابیهای شوش را به چهار قسمت تقسیم

کرده

۱- ارک که قلعه شوش و از ادوار قدیم تا زمان اسکندر مسکون

بوده است.

۲- قصور شاهان هخامنشی

۳- محله تجارتي

۴- محلهای در طرف راست رود کرخه در قسمت دوم خرابیهای ر داریوش و اردشیر دوم و تالار آن موسوم به (آپادن) کشف شده قصر

است.

تقسیم گذشته‌های ایلام: دمرگان گذشته‌های ایلام را به دو قسمت

تقسیم می‌کند: ۱- اعصار قبل از تاریخ ۲- قرون تاریخی قسمت اولی باز به دو قسمت تقسیم میشود و هر

دو از عهد حجر است زیرا آلات و اسباب فلزی پیدا نشده است. اشیایی که از این عهد به دست آمده غالباً از سنگ و گل کوزه است که روی آنها نقاشیهایی کرده‌اند. دمرگان از مقایسه این اشیاء با اشیایی که در مصر به دست آمده عقیده دارد که این اشیاء متعلق به هشت هزار سال ق.م. است. ولی عالم دیگر (کینگ) به این عقیده

است که شباهت این ظروف سفالی به ظروف سفالین مصری سطحی است ساخت و شیوه آنها شبیه‌تر به ظروف و اشیایی است که در ماوراء دریای خزر و استرآباد و دره گز یافت‌اند. از اینجا و از

قرائن دیگر گمان میکنند که تمدن ایلامی در جاهای خیلی دور

دست انتشار داشته و مابین ماورای دریای خزر و ایلامیها و سومریها رابطهای بوده و شاید این مردمان از طرف شمال آمده‌اند از طبقه عهد حجر که بالاتر رفته‌اند تا شش پا چیزی نیافت‌اند جهت

این است که مردمی با تمدن عالیت‌تری بر بومیها غلبه یافت‌اند و

روی آن ابنیه جدید ساخت‌اند. بالاتر از این طبقه طبقاتی است که

خانه‌های آنها را خراب کرده و بعد به قدر شش پا خاک ریزی کرده دمرگان آن را متعلق به عهد قدیم میدانند. از اشیایی که پیدا شده ظروف سفالین خیلی کمتر است. اشیاء این

عهد بیشتر از مرمر سفید است که روی آنها نقاشی کرده‌اند و نیز

گلدانهای لعاب دار و لوحهایی به دست آمده که از گل خام است و روی آنها خطوطی نوشته‌اند. دمرگان این اشیاء را متعلق به چهار هزار سال ق.م. میدانند قرون تاریخی ایلام به سه قسمت تقسیم

میشود. ۱- عهدی که تاریخ ایلام ارتباط کاملی با تاریخ سومریها و اکدیها دارد (از زمان بسیار قدیم تا ۲۲۲۵ ق.م.). ۲- عهدی که گذشته‌های ایلام با تاریخ دولت بابل مربوط است (از

- دوره‌های که طرف ایلام دولت آشور است) از ۷۴۵ تا ۶۴۵ ق.م.).

اول: از زمان بسیار قدیم تا ۲۲۲۵ ق.م. چون در این عهد تاریخ ایلام ارتباط کامل با تاریخ سومریها و آکدیها دارد. باید یک نظر اجمالی به تاریخ مردمان مذکور بیفکنیم.

سومریها و آکدیها: این مردمان از زمان بسیار قدیم که معلوم

نیست از کی شروع شده در مملکتی که از قرن نهم ق.م. به بعد موسوم به کلدانه شده سکنی داشتند. سومریها در رأس خلیج فارس و طرفین شطالعرب و آکدیها در طرف شمال شرقی آنها

می زیستند. به طور قطع نمی توان حدود مملکت سومر و آکد را معین کرد همین قدر معلوم است که اور و اوروک یارخ (و) تیپ پور (از شهرهای نامی سومر بودند و) سیپار (و) کیش (و بابل از شهرهای مهم آکد. اخیراً این عقیده قوت یافته که سومریها و آکدیها ملت واحدی بودند و آکدیها به مناسبت یکی از شهرهای سومر به این اسم موسوم شدند. این نکته را باید در نظر داشت که نام کلدانه را به بابل آشوریها دادند (به مناسبت کلدانیهایی که از بنی سام بوده و در قرون بعد در اینجا سکنی گزیدند) و این اسم در کتیبههای آنها از قرن نهم ق.م. دیده میشود، بنابراین چون سور و آکد تا چند هزار سال ق.م. صعود می کند نمی توان تاریخ آنها را تاریخ کلدانه نامید بلکه

باید تاریخ سومر و آکد گفت. مابین علماء و محققین اختلاف بود که کدام یک از مردمان مزبور در اشغال این مملکت سبقت داشتند ولیکن اکنون بیشتر بر این عقیده اند که قبل از آن که مردمان بنی سام به اینجاها آمده باشند سومریها سواحل خلیج فارس را اشغال کرده بودند و مردمان بنی سام از طرف مغرب یا شمال غربی بدین جا آمدهاند.

اما این که آکدیها و سومریها از کجا آمدند چون در نزدیکی عشق آباد و در استر آباد و در گز اشیاء سفالین سنگی و اسلحه مسین و بعضی اشیاء دیگر به دست آمده که شیوه ساخت آنها ایلامی است و روی گلدانی از طلا صورتهای سومری منقور است بعضی گمان و شاید سومریها هم از طرف شمال به رأس خلیج فارس و جلگه

می کنند که بین تمدن ایلامی تمدن ماوراء دریای خزر ارتباطی بوده

بابل آمده باشند به هر حال از حفاریات آمریکاییها در (تیپ پور) که

یکی از شهرهای سومری است و شف فهرست ده سلسله از پادشاهان این قوم علاوه بر آنچه معلوم بود محقق شده است که بیش از سه هزار سال ق.م. سومریها گذشتههای مفصلی داشته اند

و بابل مرکز تمدن آنها بوده است. مذهب: هر شهری ربا نوع یا به قول سومریها خدایی داشته و در هر نظر اهالی هر شهر ارباب انواع سایر شهرها در رتبه پائین تر از رب النوع شهر آنها بودند با وجود این سه رب النوع بزرگ را همه

می پرستیدند. ۱- اَنو ( آقای آسمان (۲- اِن (صاحب دره عمیق)

غیر از اینها به گروهی از ارواح بد و عفریتها و جنها معتقد بودند و برای این که از شر آنها محفوظ بمانند قربانی می کردند و نیاز و تقدیمی میدادند. مجسمه ارباب انواع را میساختند و می پرستیدند. خدایان در نظر آنها دارای صفاتی بودند مانند صفات انسانی از غضب

و سفاکی و قساوت و شهوت و غیره. معابد را از خشت میساختند و محراب را در رأس آن قرار میدادند که نفوذ بسیار داشتند. می گفتند

مینمایند از این جهت معابد پر بود از خزاین و ذخایر و انبارهای غله

می کردند مثل این که ارباب انواع تاجر یا ملاک نیز میباشند رئیس

که خدایان مانند شاهان در میان تجملات و فراوانی زندگانی و حیوانات و امتعه گوناگون. گاهی تجارت را منحصر به معبدی شهر را پاتسی مینامیدند و عقیده داشتند که پاتسیها یک نوع دست داشتند. نشئه بعد از مرگ در نظر سومرها خیلی تیره و تاریک

پادشاهان محلی بودند که امور مذهبی و کشوری و لشکری را در

بود. زیرا عقیده داشتند که انسان بعد از مرگ جز درد و محن و گرسنگی و تشنگی چیزی نخواهد یافت. با این نظر سومرها اتصالاً برای سلامتی و حفظ خانواده دعا می کردند و نیاز میدادند. زبان

سومریها به زبانهای تورانی التایی و یا اورال و آلتایی نزدیک

است. خط سومری خط میخی است. سومریها را مخترع این خط میدانند. سومریها خانههای خود را در ابتدا از نی میساختند بعد که پاتسیهای سومری: از پاتسیهای سومری که با ایلام جنگید هاند

باید بدوا اسم ان ناتوم اول را ذکر کرد که پاتسی شهر لاکاش بود و قبل از سه هزار سال ق.م. با ایلام جنگید. خودش گوید که شکست فاحشی به ایلامیها داده ولیکن حقیقت امر این است که ایلامیها و به خصوص مردمان کوهستان ایلام

پیوسته به مملکت سومریها حمله میبردند و پاتسی مزبور حملات

آنها را دفع کرده بعد در زمان ان ناتوم دوم باز ایلامیها به شهر لاکاش حمله نمودند و حمله آنها دفع شد. این واقعه چندان اهمیتی ندارد ولیکن مراسلهای که کاهن ربهالنوع (نین مار) به یکی از دوستان خود نوشته و متضمن این واقعیت است اهمیت دارد زیرا

مراسله که در زبان سومری نوشته شده مربوط به سه هزار سال ق.م. است.

آکدیها و سلسله سامی: بعد از سومر نوبت آکد رسید. توضیح آن که تقریباً در ۲۸۰۰ ق.م. شخصی که سامی و موسوم به (مانیشتو) بود در آکد پاتسی شده سلسله (کیش) را تأسیس کرد و بعد پادشاه ایلام را به اسارت به آکد بوده مملکت او را باجگذار نمود. گلدانی در نیپ پور یافته اند که روی آن نوشته شده از غنایم ایلام است از این به بعد آکد رو به ترقی رفت و پادشاه آن که از سلسله سامی و موسوم به (سرگن) بود به مملکت خود توسعه داد چنان که از طرف غرب تا

شامات و از طرف شمال تا این طرف کوههای زاگرس یا کرمانشاه امروزی امتداد می یافت. یکی از کارهای این پادشاه این است که به

حکم او کلیه نوشتههای راجع به مذهب و قوانین و سحر و غیره به زبان سامی ترجمه و در معبد ارخ ضبط شد و از این نوشتهها به حکم آسوربانی پال (پادشاه آسور در قرن هفتم ق.م. سوادای برداشتند و

بدین نحو مضامین این نوشتهها و کتابها برای قرون بعد محفوظ ماند. سارگن با ایلام جنگ کرد ولیکن معلوم نیست که ایلام در این زمان جزء آکد گردیده باشد همین قدر محقق است که آکدیها مملکت ایلام را غارت و محصول مزارع آنها را لگدکوب نمودند شاید ایلام در این زمان باجی به آکدیها میداده است. بعد از سارگن فتوحات آکدیها ادامه یافت چنان که استلی که دمرگان یافته نشان میدهد که (نرام سین) یکی از پادشاهان آکدی در بلوک لولوبی فتوحاتی کرد (این بلوک مابین بغداد و کرمانشاهان کنونی واقع بوده است) استل مذکور که به نام نرام سین معروف است به خوبی نشان میدهد که در لشکر پادشاه مزبور یک عده سپاهیان حبشی بودهاند. کتبیهای که نیز در این بلوک یافتهاند فتوحات پادشاه دیگر آکد را موسوم به (آنوبانی نی) نشان میدهد در این تاخت و تاز آکدیها به صفحات مجاور شکی نیست که مقصد عهده ایلام بوده و این مملکت باجگذار آکدیها گردیده. پس از چندی سلسله دیگر سامی در آکد برقرار شد و پایتخت آن در ارخ بود، در زمان این سلسله مردمی که در مشرق ذهاب دولتی تشکیل داده و از نژاد سامی و

موسوم به گوتیها بودند به آکد هجوم آورده و در آکد و در صفحات

شمالی و جنوبی بابل استیلا یافتند و ایلام هم تابع آنها گردید.

قوت یافتن سومر در ۲۵۰۰ ق.م. سومر باز رونقی از نو گرفت و شهر لاکاش (پایتخت پادشاه بزرگی گودا نام گردید. این پادشاه آنزان را

مطیع نموده به دادگری و عدالت و کمک نمودن به فقرا و ضعفا

پرداخت و معابد و ابنیه جدید بنا کرده و مصالح آنرا از شامات و عربستان و ایلام طلبید. در ۲۴۵۰ ق.م. مشاهده میشود که حکومت

و اقتدار به شهر اور منتقل و در اینجا سلسلهای از پادشاهان محلی برقرار شده از این که در این زمان به جای زبان سامی که معمول زمان سارگن و غیره بود زبان سومری رواج یافته می توان استنباط کرد که باز سومریها قوی شدهاند. دومین پادشاه این سلسله دونگی

استعمال تیر و کمان را از سامیها اقتباس کرد و از این جهت لشکر



او قوی گردید و فتوحاتی در اطراف کرده ایلام و لولوبی را تسخیر نمود ولیکن از قرائن چنین به نظر میآید که حفظ نتیجه فتوحات

انقراض دولت سومری به دست ایلامیها: طرز رفتار سومریها در

مشکل بوده زیرا سومریها مجبور بودند برای رفع شورشها همواره قشون کثی نمایند. از لوحهایی که به دست آمده استنباط میشود جزء سومر بوده. که ایلام در این زمان کامل. ایلام باعث شورشهای متواتر شد و سومریها مجبور شدند که نشانند. این لشکرکشیها یکی از جهات ضعف و سستی سومریها گردید و بالاخره ایلامیها بنیاد تاخت و تاز را در سومر گذاشتند و پادشاه آن را گرفته به اسارت به ایلام بردند و از این به بعد ایلامیها مستقل شدند. در حدود ۲۲۸۰ سال ق.م. پادشاه ایلام کودوران خوندی شهر اور را گرفته غارت کرد و سلسله پادشاهان آن را

متناوبا قشون کثی به طرف ایلام نموده نایرهی شورشها را فرو

بر انداخت و مجسمه ربه النوع این شهر را که نانا یا نهنه مینامیدند جزء غنائم به ایلام برد. بعد از آن قریب شصت سال سومر جزء ایلام ماند تا در حدود ۲۲۳۹ ق.م. در سومر سلسلهای برقرار شد که سامی

و موسوم به نیسین بود اسامی شانزده نفر از پادشاهان سلسله مزبور به دست آمده و نیز معلوم است که در ۲۱۱۵ سال ق.م. پادشاه ایلام

ریسین این سلسله را منقرض کرد. در زمان این سلسله سومر و آکد دولت واحدی تشکیل داده بودند و بعد از این که به دست پادشاه ایلام منقرض شدند دیگر استقلالی نیافتند و ملت سومر و آکد در میان سایر ملل حل شده قومیت خود را از دست داد. دمرگان و نویسندگان دیگر فرانسوی به این عقیدهاند که غلبه ایلامیها بر سومریها و مردمان بنی سام نتایج تاریخی زیاد در برداشته. توضیح آن که ایلامیها به قدری با خشونت و به قسمی وحشیانه با ملل مغلوبه رفتار کردهاند که آنها از ترس جان از مساکن بنا بر این عقیده دارند مردمی که در رأس خلیج فارس و بحرین بعد در تجارت و دریانوردی معروف شدند. گروهی که رب النوع

و اوطان خود فرار کرده و هر کدام به طرفی مهاجرت نمودهاند

سکنی داشتند به طرف شامات رفته دولت (فنیقیه) را تشکیل دادند و

آشور) را پرستش می کردند به طرف قسمت وسطای رود دجله و

کوهستانهای مجاور آن رفته دولت آشور را تأسیس نمودند و مهاجرت حضرت ابراهیم با طایفه خود به فلسطین و بالاخره هجوم (های سامی نژاد به مصر و تأسیس سلسلهای از فراغه در آن مملکت نیز از نتایج غلبه ایلامیها بر ملل سامی نژاد بوده اما کینگ) به این عقیده است که غلبه ایلامیها در ممالک غربی دوام

نیافته زیرا ایلامیها چون استعداد اداره کرده مملکتی را نداشتند و غلبه آنها بیشتر به تاخت و تاز شبیه بود نتوانستند ممالک مغلوبه را

حفظ نمایند

کارهایی که سومریها برای بشر کردهاند: قبل از این که تاریخ ایلام

را دنبال نمائیم لازم است به طور اختصار چیزهای تازه‌ای که سومریها در زندگانی بشر داخل نموده‌اند بیان کنیم زیرا از این به بعد دیگر ذکری از کارهای آنها در تاریخ نمیشود. کارهای این

مردمان از قرار ذیل است: ۱- اختراع خط میخی که اهمیت زیادی برای ترقی عالم قدیم

داشت.

۲- وضع قوانینی که پایه قانون گذاری حموربی گردید. ۳- علوم و صنایعی که در اینجا شروع شد و بعد از آن از ملتی به

ملتی انتقال یافت تکمیل شد تا به درجه کنونی رسید هر قدر تحقیقات و کاوشهای علماء آثار عتیقه پیش می‌رود. یک نکته روشن تر می‌گردد و آن این است که یونانیهای قدیم مبادی علم هیئت و طب و نیز صنایع را از سومرها اقتباس کرده‌اند. این نکته را

نیز نگفته نباید گذاشت که هنوز تحقیقات و کاوشها راجع به

گذشته‌های این ملت به پایان نرسیده چه عجلتا تاریخ آن تا سه یا چهار هزار سال ق.م. روشن گردیده و هر قدر کاوشها در اور پیش می‌رود. روشن تر میگردد که قبل از این تمدن تمدنهای دیگر وجود داشته و تمدن سومری به ممالک دور دست تا بلوچستان انتشار

یافته بود.

اوضاع ایلام: پیش از آن که به عهد دوم تاریخ ایلام داخل شویم لازم است توجهی به امور داخلی آن کرده ببینیم از این حیث دولت

انزان سوسونکا در چه حالی بود اوضاع این زمان که تقریباً در حدود

۲۲۲۵ سال ق.م. است. درست معلوم نیست همین قدر روشن است

که ایلامیها از حیث تمدن از همسایه‌های غربی (سومرهای و

مردمان بنی سام (پست تر بوده‌اند و چون مملکت آنها بیشتر کوهستانی بود و راههایی که مساعد با تجارت باشد وجود نداشت این ملت دور از مراکز عمران و تجارت دنیای آن روزی می زیست. از حیث تشکیلات مملکتی چنین استنباط میشود که به استثنای

موقعی که دشمن خارجی استقلال ایلام را تهدید می کرد هر یک از اقوام و طوایف زندگانی سیاسی و اجتماعی جداگانه داشته‌اند به خصوص مردمان کوهستانی آنان که همیشه استقلال خود را حفظ می کردند.

دوم: از ۲۲۲۵ الی ۷۴۵ ق.م.

در این عهد همسایه و طرف ایلام دولت قوی و بزرگ بابل است که به دست مردمان سامی نژاد تأسیس شد. چون تاریخ ایلام با این دولت ارتباط تام دارد لازم است کلمه‌های چند از دولت مزبور گفته

شود بزرگ شدن بابل: به عقیده محققین مردمان سامی نژاد غالباً از شبه جزیره عربستان بیرون آمده به طرف ممالکی متوجه شده‌اند که در کنار رودخانه‌های بزرگ یا دریاها واقع شده و از حیث آب و هوا و زمینهای حاصلخیز بر عربستان کویر مزیت دارد. در این مورد هم مردم تازه نفس سامی از جهت نیروی عظیم و توانایی تحمل سختیها که در مردمان صحراگرد مشاهده میشود در مملکت سومر و اکد و نیز در صفحات مجاور آن غلبه تامه یافتند و چنان که در

فوق ذکر شد و این شهر را که بنای آن از زمان بسیار قدیم سومریها است بزرگ نموده دولتی تشکیل نمودند که ابهت و نفوذ

سلسله اولی: پادشاهان این سلسله پانزده نفر بودند. بزرگتر و نمایانترین پادشاهان مذکور حموربی ششمین پادشاه سلسله بود که

از ۲۱۲۳ الی ۲۰۸۰ ق.م. سلطنت کرد. قوانین او را در حفریات شوش یافته‌اند و حالا در موزه (لوور) پاریس است. این قدیمترین مدونی است که تا حال به دست آمده است. قدیمتر از آن قسمتی از قوانین سومری است مدون حموربی روی سنگ یک پارچه کنده شده

تکالیف آنها نسبت به صاحبان خود و مجازاتها و ازدواج و حقوق و

آن را در دوره‌های بعد تمام عالم قدیم حس کرد. و مربوط به زراعت و آبیاری و کشتی رانی و خرید غلام و کنیز و اقتباس کرده و یا بر اثر آن تغییراتی در قوانین خود داده‌اند. حموربی از اینجا معلوم است که بابل درصدد جمع آوری شهرها و بزرگ کردن مملکت خود بوده است. اوضاع داخلی ایلام در دوره این سلسله باز

میراث و غیره است. مبانی اخلاقی قوانین مذکوره جالب توجه علما است و وجود چنین مدونی را در آن عهد دلیل تمدن عالی بابلیها و سومریها میدانند. چنان که مشاهده میشود این قوانین اثراتی هم

در قوانین بعضی از ملل آسیای غربی گذشته یعنی موادی از آن

علاوه بر مدون مذکور کارهای دیگری نیز کرده مانند آن که ریم سین پادشاه ایلام را از شهر لارسا بیرون کرده (۲۰۹۳ ق.م. و)

درست معلوم نیست و همین قدر روشن است که هر چند سمسو ایلونا پسر حمورابی پادشاه ایلام را موسوم به کودورمایوک شکست داد ولی باز ایلام استقلال داشت و سلسله انزانی در اینجا سلطنت

می کرد. سرسلسله خون باین نومیانا نامی بود که بنای دولت ایلام را محکم نمود. باری سلسله اول بابلی دچار حملات مردم شمالی

موسوم به هیتها شده منقرض گردید. از سلسله دوم می گذریم زیرا در دوره آن واقعه مهمی راجع به ایلام روی نداده است. تسلط هیتها بر بابل دوامی نداشت چه مردمان دیگری موسوم به کاسیها (که در کوهستان ایلام می زیستهند به بابل هجوم آورده

هیتها را اخراج و سلسله خود را در آن جا برقرار کردند. سلسله سوم یا کاسیها: کاسیها مردمی بودند که در کوههای زاگرس نزدیک کرمانشاه امروزی سکنی داشتند. بعضی گمان

آنها رب النوع آفتاب بوده و سوریاش نام داشته و این کلمه آریانی است این قوم مملکت بابل را تسخیر و سلسلهای بنا کرد که تقریباً شش قرن سلطنت نمود. (۱۱۸۵-۱۷۶۰ ق.م) در زمان کاسیها اسب برای کشیدن عرابهها استعمال شد. تاریخ ایلام راجع به این دوره باز

می کنند که اینها قومی از مردمان آریانی بودهاند چه رب النوع بزرگ روشن نیست ولیکن دیده میشود که ایلام دولت مستقل و حتی دولت بانفوذ و مقتدری است و جنگها بین آن و بابل دوام دارد. از پادشاهان ایلام که بابل را تسخیر و غارت کردهاند شوتروک ناخون تا معروفترین آنها است (۱۱۹۰ ق.م) این پادشاه بعد از تسخیر بابل تمام اشیاء نفیسه تاریخی بابل را به شوش برد و از جمله ستل نرام سین بود که در فوق گذشت و دیگر مجسمه رب النوع بزرگ بابلی که بل مردوک مینامیدند. این مجسمه سی سال در شوش بماند بعد به بابل مسترد گردید. جنگها و تاخت و تازهای

ایلامیها بالاخره سلسله کاسیها را منقرض کرد. بعد از پادشاه مذکور ایلام شیل خاکین شوشی ناک به تخت نشست. این پادشاه سانس و مدیر بزرگی بود و بناهای زیاد بنا کرد. یکی از کارهای او

که مورد قدرشناسی علماء آثار عتیقه می باشد این است: این پادشاه هر بنایی را که تعمیر می کرد مینوشت این بنا را کی ساخته بود و چه کتیبه داشت و عین آن کتیبه را که به زبان سامی بود نویسنده ترجمهی انزانی را بدان علاوه می کرد. چنین مراقبت پادشاه مزبور در حفظ آثار قدیمیه کمک بزرگی به خواندن زبانهای

قدیم ایلامی از ادوار مختلفه نموده زیرا بین کتیبههای قدیم و کتیبههای این پادشاه ادواری گذشته که لااقل دو هزار سال مدت

برنجی و استلها و آجرها و کتیبهها و غیره دلالت می کند بر این که

سلسله چهارم یا پاشها: در ۱۱۸۴ ق.م. سلسله جدیدی به این اسم

ایلام نمود که به پیشرفت بابلیها خاتمه یافت و در نتیجه مجسمه

آن است. آثاری که از این پادشاه به دست آمده مانند ستونهای در زمان او ادبیات و صنایع ایلامی به اوج ترقی خود رسیده بود. که اسم یکی از محلات بابل است در بابل برقرار شد و جنگی به مردوک را که ایلامیها در جزء غنایم به شوش برده بودند مسترد کردند. یکی از معروف ترین پادشاه این سلسله بخت النصر اول میباشد که حدود بابل را تا بحر مغرب (مدیترانه) توسعه داد. ایلام در این دوره غالباً مستقل بود. از سلسله پنجم که فقط ۲۱ سال سلطنت می کرد میگذریم. نمود و یکی از پادشاهان ایلامی بر تخت بابل نشست و لیکن بیش از شش سال دوام نکرد. بابل در زمان این سلسله از جهت تخت و از

سلسله ششم یا بازیها: این سلسله از حدود ۱۰۵۲ تا ۱۰۳۲ ق.م در صفحات دریایی سلطنت کرد. در زمان آن باز ایلام بابل را تسخیر مردمان صحراگرد گوتیان از طرف شما و فشار ایلامیها از طرف

مشرق ضعیف و ناتوان گشت و از آشور کمک طلبید و ایلامیها از موقع استفاده کرده و بر بابل تسلط یافتند و یکی از پادشاهان ایلامی در اینجا به تخت نشسته اسم بابلی اختیار کرد. مقارن با این زمان مردمان تازه نفس دیگر موسوم به کلدانیها از طرف شمال شرقی عربستان حمله به مملکت بابل نمودند و یک هرج و مرج و کلدانیها به تقویت ایلامیها میخواستند تخت بابل را

مدعی بر دو مدعی دیگر (آشور و ایلام) افزود. این دوره که از ۹۷۰ تا ۷۳۲ ق.م. امتداد داشت پر بود از منازعات و جنگها و اغتشاشات و

اشغال کنند بالاخره جنگها در سلطنت نیونصیر (۷۳۲-۷۴۷ ق.م) پادشاه آسور به پیشرفت او خاتمه یافت و بابل جزء دولت آشور جدید

گردید.